

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

فرستنده: علی کاظمی

۲۵.۰۷.۱۰

ایران در هفته‌ای که گذشت

جمعه ۱ مرداد ماه [اسد]

جمهوری اسلامی و معضل جندالله در بلوچستان

در این هفته سران و فرماندهان ارگان‌های نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی جلسات متعددی برپا کردند تا عملیات انتحاری گروه اسلام‌گرای جندالله را در بلوچستان که به مرگ حدود ۳۰ تن و آسیب‌دیدگی متجاوز از ۳۰۰ نفر انجامید، مورد بررسی قرار دهند و اقدامات جدیدی را برای مقابله با آن به مرحله اجرا درآورند.

در جلسه‌ای که اواسط این هفته تحت ریاست نایب رئیس مجلس، با حضور وزرای کشور، اطلاعات، رئیس کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس و تعدادی دیگر از مقامات سیاسی و نظامی برگزار گردید، همه بالاتفاق بر این نظر بودند و به اطلاع امت شهید پرور حزب‌الله رساندند که در این ماجرا نیز آنچه که رخ داد، به داخل ایران ارتباط پیدا نمی‌کند. عوامل اصلی، در ورای مرزهای ایران به سر می‌برند، دست‌های پلید صهیونیسم، آمریکا، انگلیس، ناتو و پاکستان از آستین جندالله بیرون آمده تا امنیت بی‌نظیر در ایران را خدشه‌دار کنند و میان برادران شیعه و سنی که بحمدالله کمترین کدورتی نیست، شکاف و اختلاف بیندازند و در بلوچستان ناامنی ایجاد کنند.

راحتل این مسأله هم بدین قرار خواهد بود: باید مراقبت بیشتری از مرزها انجام بگیرد. امکانات نظامی فزون‌تری به این مراقبت مرزی اختصاص یابد. اقدامات نظامی و امنیتی در استان سیستان و بلوچستان تشدید شود و فتنه‌گران به سزای اعمال ننگین‌شان برسند.

این بود تمام تحلیل و نتیجه‌گیری مقامات سیاسی، نظامی و امنیتی رژیم جمهوری اسلامی، از ریشه‌یابی آنچه که در بلوچستان می‌گذرد و راحتل آن. لذا وزیر اطلاعات اعلام کرد: این عملیات تحت نظر نیروهای اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل انجام گرفته که می‌خواهند نظم و امنیت را در منطقه بر هم بزنند. وزیر کشور اما پای پاکستان را به میان کشید و از مقامات این کشور خواست با اقدامات مشترک امنیتی، ریشه عملیات تروریستی خشکانده شود.

سرانجام نیز، خامنه‌ای با ارسال پیامی در ۳۰ تیر، تحلیل و جمع‌بندی ارگان‌های سیاسی و نظامی خود را به شرح زیر اعلام نمود:

"جمهوری اسلامی، آماج توطئه‌ای خبیث از سوی دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و رژیم صهیونیستی و انگلیس قرار می‌گیرد تا به خیال خام آنان درگیر فتنه‌های مذهبی و نزاع شیعه و سنی شود. اما به اذن الله اجازه نخواهند داد و همه دستگاه‌های حکومتی موظفند با قاطعیت و جدیت مقابله کنند و فتنه‌گران را به سزای اعمال خود برسانند."

نتیجه دست به نقد حل معضل هم تا همین لحظه، حمله بسیجیان و حزب‌اللهی‌های طرفدار رژیم در زاهدان به مغازه‌های مردم بلوچ، دستگیری متجاوز از ۴۰ تن به ظن مخالفت با رژیم و آنگونه که جانشین فرمانده پلیس جمهوری اسلامی اعلام کرده، به قتل رسیدن ۶ نفر در درگیری‌های چند روز گذشته است.

معضل اما همچون گذشته به جای خود باقی‌ست. چون ریشه مسأله بر خلاف ادعاهای سران و مقامات جمهوری اسلامی نه در خارج از مرزها، بلکه در داخل مرزها و در خاک اجتماعی بلوچستان نهفته است. جمهوری اسلامی که اکنون نه فقط در بلوچستان بلکه در سراسر ایران با موج وسیع اعتراضات و ناراضی‌های مردم از وضع موجود روبه‌روست و از حل ابتدائی‌ترین مسائل و معضلات مردم ناتوان و درمانده است، چه پاسخی می‌تواند جز این داشته باشد که علت هر مسأله اجتماعی، سیاسی و حتا اقتصادی را به خارج از مرزها نسبت دهد و آن را توجیه سرکوب و کشتار مردم قرار دهد.

وقتی که اعتراضات علنی میلیون‌ها تن از مردم در قلب کشور ایران، در تهران، اصفهان و شیراز به تحریکات آمریکا، انگلیس و اسرائیل نسبت داده می‌شود، روشن است که هر اتفاقی در بلوچستان ریشه‌اش در فعالیت‌های سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی کشورهای دیگر خواهد بود.

اما هیچیک از ادعاهای رژیم تغییری در این واقعیت ایجاد نمی‌کند که سرمنشاء و ریشه تمام رویدادها در ایران، نظم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران است.

این که جندالله بلوچ مستثنا از این که چه هست و که هست، در واقعیت امر دست پرورده جمهوری اسلامی و حاصل سیاست‌های آن در منطقه بلوچستان است. جمهوری اسلامی مسئول عقب‌ماندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم این منطقه است. فقر و بدبختی که توده‌های مردم بلوچ در آن به سر می‌برند در هیچ کجای ایران نظیر ندارد. محرومیت‌های اجتماعی مردم این منطقه حد و حصری نمی‌شناسد.

اگر صحبت از فقیرترین منطقه در میان است، اشاره به بلوچستان است. اگر صحبت از بیشترین تعداد بیکاران و بی‌سوادان در ایران است، آمارها بلوچستان را در صدر قرار می‌دهند و اگر اسفبارترین وضعیت بهداشتی، درمانی و زیستی مردم را بخواهید، باز هم در بلوچستان است.

جمهوری اسلامی تنها از این جهات مردم منطقه بلوچستان را از ابتدائی‌ترین امکانات محروم نکرده، بلکه سرکوب و ستم سیاسی بر این مردم نیز حد و مرزی نمی‌شناسد. مردم بلوچستان به عنوان یک ملیت تحت ستم از هر گونه حقوق دمکراتیک مختص خود محروم‌اند. با تبعیض و نابرابری ملی روبه‌رو هستند. عموماً سنی مذهب‌اند و از این بابت نیز با تبعیض و سرکوبگری جمهوری اسلامی مواجه‌اند. عقب‌ماندگی، فقر، گرسنگی، بیکاری و ناآگاهی که علت‌العلل همه آن‌ها نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاست‌های فوق‌ارتجاعی جمهوری اسلامی‌ست، گروه‌هایی از مردم این منطقه را وامی‌دارد که در ازای دستمزد ناچیزی به خدمت باندهای مواد مخدر برای حمل و نقل این مواد درآیند. جمهوری اسلامی که اساساً خودش و سیاست‌هایش باعث گسترش اعتیاد در ایران و رونق گرفتن بازار مواد مخدر بوده و هست، به قصد ظاهرسازی‌اش در مبارزه با مواد مخدر، هر روز تعدادی از این مردم بدبخت و

فلک‌زده را به اسم قاچاقچی به دار می‌کشد. در حالی که قاچاقچی‌ها و باند‌های مواد مخدر که یک سر آن در درون خود حکومت اسلامی‌ست و سر دیگر آن در خارج از ایران، هیچگاه نه دستگیر می‌شوند و نه مجازات. جمهوری اسلامی که مبلغ و مروج خرافات مذهبی و یک رژیم دیکتاتوری عریان است، از همان بدو به قدرت رسیدنش تلاش نمود با سرکوب سازمان‌ها و گرایش‌های سیاسی مترقی این منطقه، گرایش‌های مذهبی را تقویت و از ساختارهای کهنه و عقب مانده عشیرتی و طایفه‌ای در خدمت اهداف سیاسی خود بهره‌برداری کند. بنابراین، جمهوری اسلامی تمام زمینه‌ها را برای شکل‌گیری و فعالیت گروهی اسلام‌گرا به نام جندالله فراهم ساخت. جندالله بلوچ اما چیزی جز حزب الله سنی مذهب نیست. فقط رقیبی برای جمهوری اسلامی در بلوچستان است. جمهوری اسلامی از شیعه‌گری دفاع می‌کند و جندالله از سنی‌گری. جمهوری اسلامی مدافع ستمگری و تبعیض بر مردم بلوچ است، جندالله خواهان ستمگری بلوچ بر زابلی و فارس است و حتی شعار بیرون ریختن هر ملیتی سواى بلوچ را از استان سیستان و بلوچستان سر می‌دهد. جمهوری اسلامی با تروریسم دولتی و سرکوب و اعدام می‌خواهد قضیه جندالله را فیصله دهد و جندالله نیز با ترور و تروریسم، نزاع خود را با جمهوری اسلامی حل کند. بنابر این روشن است که جندالله نماینده مطالبات آزادی‌خواهانه؛ دموکراتیک و رفاهی توده‌های مردم بلوچ نیست، بلکه نماینده قشر سنتی و عقب مانده بلوچ است. جمهوری اسلامی که خود مظهر و تجسم کهنه پرستی و ارتجاع‌ست، هیچ راه حلی نه فقط برای مسأله بلوچستان، بلکه حتا گروه جندالله ندارد. نتیجه سرکوب و اعدام‌های پی در پی نیز تقویت این گروه بوده است.

تهدیدهای اخیر سران و مقامات رژیم مبنی بر تشدید سرکوب و کشتار، ذره‌ای هم معضل را حل نخواهد کرد. راه حل مسأله بلوچ و بلوچستان، راه‌حلی اقتصادی-اجتماعی و سیاسی‌ست و دقیقاً از همین روست که جمهوری اسلامی با ادعاهای توخالی فقط ناتوانی خود را جار می‌زند. راه حل ریشه‌ای مسأله بلوچستان رهائی از عقب ماندگی اقتصادی-اجتماعی و فقر مادی و معنوی توده‌هاست. این وظیفه‌ای‌ست که تنها استقرار سوسیالیسم در سراسر ایران می‌تواند از عهده آن برآید.

راه حل فوری مسأله نیز برافتادن هر گونه ستمگری سیاسی، نابرابری و تبعیض ملی، مذهبی، جنسی و قومی‌ست. تبعیض و نابرابری ملی وقتی می‌تواند برافتد که برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران بی‌قید و شرط به رسمیت شناخته شود. مردم بلوچ از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار گردند، خودشان اداره امور منطقه‌شان را در دست بگیرند، آزادانه به زبان خود حرف بزنند، تحصیل کنند و در مجامع عمومی از آن استفاده نمایند، نه فقط تبعیض‌ها و نابرابری‌های ملی برافتاده باشد، بلکه هر گونه امتیاز ویژه برای یک مذهب و فرقه خاص ملغاً گردد، هیچ مذهبی به عنوان مذهب رسمی پذیرفته نشود و مذهب امر خصوصی مردم اعلام گردد. تنها یک حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان می‌تواند انجام و اجرای این وظیفه را نیز بر عهده داشته باشد.

خود گوئی و خود خندی، اصل ماجرای این هفته خامنه‌ای

در دوران باستان و عصر برده‌داری، پادشاهانی که در پی کشورکشائی و اسارت مردم کشورها و مناطق دیگر، امپراتوری‌های باستانی را ایجاد نمودند، فرمان‌هایی صادر می‌کردند به این مضمون، که من شاه شاهان، فرمانروای امپراتوری فلان هستم و همه را به فرمان‌برداری از خود فرا می‌خوانم. این فراخوان‌ها در آن ایام که دوران برده‌داری و برده سازی بود، البته می‌توانست توجیه تاریخی داشته باشد و پشتوانه آن هم مناطق وسیعی بود که به ضرب شمشیر به تصرف امپراتور، شاه شاهان درآمده بود.

اتفاقی که در این هفته در ایران رخ داد و شاهدش بودیم، انسان را به یاد دوران باستان و تداعی فرامین امپراتوران باستانی می‌اندازد. مبتکر این رویداد هم کس دیگری نبود جز علی خامنه‌ای که در نقش کاریکاتور شاه شاهان ظاهر شد و طی فرمانی خطاب به مسلمین سراسر جهان اعلام نمود: من علی خامنه‌ای، "ولی امر مسلمین" و "جانشین بر حق آقا امام زمان"، به اطلاع همگان می‌رسانم که "ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع‌الشرایط در عصر غیبت است و شعبه‌ای است از ولایت ائمه اطهار که همان ولایت رسول‌الله می‌باشد." لذا التزام به ولایت فقیه و عمل به آن به این معناست که از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین اطاعت کنید. "خطاب خامنه‌ای به مردم ایران نیست، شیعیان هم مورد خطاب او هستند. او مجتهد جامع‌الشرایط و جانشین پیامبر و امامان، و چون ولی امر مسلمین است، همه مسلمین باید از او اطاعت کنند و نسبت به ولایت فقیه التزام خود را اعلام کنند. مهم نیست که نود درصد مسلمانان سنی‌اند و اصلاً شیعه‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند و این هم اهمیتی ندارد که حتی در ایران، مردم علناً در خیابان‌ها شعار مرگ بر ولایت فقیه و مرگ بر خامنه‌ای را سر می‌دهند. خامنه‌ای خود را موظف می‌داند به عنوان ولی فقیه، به عنوان مجتهد جامع‌الشرایط، به عنوان جانشین امام و پیغمبر و خدا بر روی زمین، همه مسلمین را به اطاعت و فرمانبرداری از خود فرا بخواند. اما بالاخره این سؤال مطرح می‌شود که خامنه‌ای آنقدرها هم احمق نیست که نداند حتی مردم ایران هم برای حرف‌های او تره خرد نمی‌کنند تا چه رسد به مسلمانان کشورهای دیگر. پس هدف او چیست و چه اتفاقی رخ داده که او اکنون ناگزیر شده است بنابه ضرب المثل خود گوئی و خود خندی به تعریف و تمجید از خود پردازد. خود را مجتهد جامع‌الشرایط اعلام کند و همه را به اطاعت از خود فرا بخواند.

پاسخ این است که دلیل آن در خراب بودن وضعیت جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای قرار دارد. اکنون در هم ریختگی درونی رژیم به حدی رسیده است که حتی گروه‌بندی‌ها و جناح‌های سیاسی درونی رژیم هم گوش شنوائی نسبت به فرامین ولی فقیه‌شان ندارند و آنقدر ناهماهنگی‌ست که هر گروهی ساز خود را می‌نوازد. خامنه‌ای با انتشار فتوانامه خود در این هفته خواست به همه آن‌ها اعلام کند که هر کس طالب جمهوری اسلامی‌ست، باید از من که جامع جمیع شرایط رهبری شما هستم اطاعت کند. مدتی قبل، احمدی‌نژاد اعلام کرد که جمهوری اسلامی تنها می‌تواند یک حزب داشته باشد و آن حزب ولایت است و باید همه اختلافات و جناح بندی‌ها برچیده شود. خامنه‌ای اکنون حرف احمدی‌نژاد را به زبان دیگری بیان می‌کند و می‌گوید: حزب ولایت من هستم و عضو حزب ولایت بودن یعنی اطاعت و فرمانبرداری از ولی فقیه، از خامنه‌ای.

رسوائی رژیم بیش از آن است که بخواهد پرده‌پوشی کند. خامنه‌ای راه دیگری ندارد جز این که علناً جار بزند؛ جمهوری اسلامی یعنی اطاعت از من و همه جناح‌ها و مقامات باید فرمانبردار ولی فقیه باشند.

مردم تهران مانده‌اند که چه کنند؟

مردم ایران تابستان سخت و دشواری را از سر می‌گذرانند. گرمای طاقت فرسا با کمبود آب و برق. مردم تهران اما علاوه بر این در اضطراب ناشی از آلودگی آب آشامیدنی و خطرات و بیماری‌های آن قرار دارند. سال‌هاست که مسأله آلودگی آب آشامیدنی تهران از سوی متخصصان و مراکز بهداشتی مطرح شده است، اما دولت کمترین توجهی به آن نکرده است. اکنون ابعاد این مسأله به حدی رسیده است که وزیر بهداشت جمهوری اسلامی رسماً به مردم اعلام می‌کند، آب برخی مناطق تهران چنان آلوده است که نباید مصرف شود. وی گفت: میزان نیترات آب در برخی از نقاط تهران بالاتر از استاندارد است و برای جلوگیری از عوارض مصرف آن خانم‌های باردار و کودکان شیرخوار از آب بطری استفاده کنند و آب لوله‌کشی نخورند. مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب تهران اعلام کرد که

نیترا باالاتر از حد استاندارد باعث رشد باکتری در آب می‌شود. یک عضو شورای شهر تهران افزود یکی از کارشناسان اعلام کرده است، ماده‌ای که از تجزیه مواد آلی ناشی از ورود فاضلاب به چاه‌های زیرزمینی به وجود آمده بسیار بالاست. گفته می‌شود که سی درصد آب تهران از آب‌های زیرزمینی تأمین می‌شود که در نتیجه وارد شدن فاضلاب‌ها آلوده‌اند. متخصصین غیردولتی آلودگی آب تهران را وخیم‌تر از آن چیزی اعلام می‌کنند که مقامات رسمی گفته‌اند. با تمام این اوصاف، در کشوری که حتی جان مردم و سلامتی آن‌ها برای رژیم فاقد اهمیت است، نه فقط اقدامی جدی صورت نگرفت بلکه برخی مقامات دولتی از بیخ و بن منکر مسأله شدند. وزیر نیرو و حتی اظهار نظر وزیر بهداشت، کمیسیون بهداشت مجلس و شورای شهر تهران را بی اساس اعلام کرد و آلودگی آب تهران را شوئی رسانه‌ئی نامید. استاندار تهران گفت: اصلا هیچ موردی از آلودگی آب تهران مشاهده نشده و به جرأت می‌توان گفت که آب شرب تهران سالم است.

ببینید چه هرج و مرجی در این کشور حاکم است. وزیر بهداشت، شورای شهر و شهرداری استان تهران، کمیسیون بهداشت مجلس رژیم، از آلودگی بالا و غیرقابل مصرف آب لوله کشی خبر می‌دهند و حتی از مردم می‌خواهند از مصرف این آب خودداری کنند و به جای آن بطری‌های آب بخرند و مصرف کنند. وزیر نیرو می‌گوید، اصلا چنین چیزی واقعیت ندارد و این یک شوی رسانه‌ئی است. استاندار تهران صد درصد به مردم تهران اطمینان می‌دهد که این آب کاملا بهداشتی و سالم است.

تکلیف مردم بالاخره چه می‌شود؟ آیا باید آب را مصرف کنند یا نکنند؟ اظهارات گروه نخست را باور کنند یا گروه دوم را؟ هیچ پاسخ قطعی به این مسأله داده نشد و مردم تهران مانده‌اند که چه باید بکنند. واقعیت این است که گذشته از موضع‌گیری متناقض مقامات دولتی صاحب نظران غیردولتی مسائل بهداشتی و متخصصین امر، بر این عقیده‌اند که آب لوله‌کشی تهران در نتیجه نفوذ فاضلاب‌ها به چاه‌های جنوب تهران، آلوده است. برخی از آن‌ها در اظهار نظرهای خود می‌افزایند که حتی برخی از آب‌های بسته‌بندی شده نیز کاملا بهداشتی و استاندارد نیستند. اما چرا تعدادی از مقامات دولتی به کلی مسأله آلودگی آب‌ها را در تهران انکار می‌کنند؟

به این علت که آنچه برای آنها حائز اهمیت نخست می‌باشد نه سلامت مردم، بلکه عواقب سیاسی مسأله است. چون آلودگی آب می‌تواند عواقب سیاسی برای رژیم در پی داشته باشد و حداقل این که جوی ملتهب را در تهران پدید آورد، اعلام می‌شود که آب کاملا سالم و بهداشتی است. در حالی که چنین نیست و مصرف آن می‌تواند عواقب خطرناکی برای مردم داشته باشد. فقط یک رژیم از شیادان سیاسی می‌تواند با مردم یک کشور چنین برخوردی داشته باشد. جمهوری اسلامی از این جهت در سراسر جهان نمونه است.

آب تهران آشامیدنی نیست

موضوع آب آشامیدنی تهران این روزها در سطح وسیعی مطرح شده است. از سوئی وزارت بهداشت اعلام کرد که آب تهران برای زنان باردار و کودکان خطرناک است و از سوی دیگر وزارت نیرو این موضوع را رد کرد. نتیجه این شد که در مجلس جلسه‌ای به منظور رسیدگی به این موضوع تشکیل شد که حاصل آن اعلام این موضوع بود که تنها در منطقه یافت آباد آب لوله کشی قابل آشامیدن نیست و اعلام شد که به مردم ساکن این منطقه آب آشامیدنی به صورت مجانی در ظروف پلاستیکی داده می‌شود.

اما مشخص بود که اوضاع بدتر از آن است که مجلس اعلام کرده است. اوضاعی که بیش از هر چیز ریشه در بحران حاکم دارد که امروز در تمامی عرصه‌های مدیریتی خود را نشان می‌دهد. یک روز برق نداریم و روز دیگر آب. همه چیز در بحران فرو رفته است و به قول معروف دیگر سنگ روی سنگ باقی نمی‌ماند. اما در این میان مصاحبه معصومه ابتکار از اعضای شورای شهر تهران حاوی نکاتی بود که وضعیت آب تهران را تا حدودی بهتر آشکار می‌ساخت. وی در این مصاحبه عنوان کرد که علاوه بر نیترات بالای آب آشامیدنی تهران، میزان مواد آلی خطرناکی همچون "TOC" نیز در آب بالاست
وی گفت:

"اختلاط نیترات با کلر آب به دلیل اینکه گند زدایی آب با کلر انجام می‌شود ترکیباتی را ایجاد می‌کند که الکترودها را از بین می‌برد و بسیار خطرناک است. اخیراً هم یکی از اساتید فرهنگستان علوم اعلام کرد میزان TOC در آب تهران بالاست که در واقع این ترکیبات بقایای نیتراته هستند و امروز عامل مهمی در تعیین کیفیت آب در استانداردهای جهانی محسوب می‌شوند.
وی اضافه کرد:

به دلیل اختلاط کنونی آب تهران با آبهای چاه بحث بالا بودن نیترات آب مطرح شده است چرا که در حال حاضر به دلیل کمبود آب و کاهش بارندگی از آبهای زیرزمینی برای تأمین نیاز تهران برداشت می‌شود و با توجه به این که در تهران سیستم شبکه جمع آوری فاضلاب نداریم و متاسفانه دستگاه دولتی که مسئولیت اجرایی در این زمینه دارد با تاخیر بسیاری این طرح را پیش می‌برد، چاههای آب توسط فاضلاب آلوده شده اند که عمده این آلودگی مربوط به نیترات است".

مشکلات مردم کم بود حال مشکل آب آشامیدنی و برق نیز به آنها اضافه شده است و اگر وضعیت به همین منوال ادامه یابد و به طور مثال طرح یارانه‌ها نیز آغاز شود، معلوم نیست این داستان‌ها به کجا ختم خواهد شد